

نگاهی به آثار منتشر شده در قالب مجموعه «خط سرخ»

# روایت صداهای خاموش مانده مقاومت

لیلا شکیب مهر

روایت، در ذات خود یک وظیفه اخلاقی و تاریخی است. وقتی از فلسطین سخن می‌گوییم، در واقع داریم از مسئولیت انسان بودن‌مان حرف می‌زنیم. همین‌جاست که اهمیت آثاری چون «لهجه‌های غزه‌ای» و «بازده زندگی» آشکار می‌شود. این دو کتاب نه فقط مجموعه‌ای از روایت‌ها، بلکه سندهایی زنده‌اند از درد و امید از زندگی‌هایی که زیر آوار بمب‌ها و دیوارها له نشده‌اند و با زبان با کلمه ادامه پیدا کرده‌اند. این آثار در قالب مجموعه «خط سرخ» انتشارات سوره مهر منتشر شده‌اند؛ مجموعه‌ای که بنا دارد صداهای خاموش مانده مقاومت و حقیقت‌های سانسور شده جهان معاصر را ثبت و حفظ کند.

■ ■ ■

وقتی کتابی مثل «بازده زندگی» را ورق می‌زنیم، با ۱۱ سرگذشت مواجه می‌شویم که هر کدام یک جغرافیا و یک جهانند. آنها به ما یادآوری می‌کنند که فلسطین، یک مسئله سیاسی صرف نیست؛ یک زندگی است، زندگی‌ای که مثل رود از دل تاریخ جاری می‌شود و هر بار در برابر سدهای ظلم و اشغال، راه تازه‌ای باز می‌کند. یسا در «لهجه‌های غزه‌ای» ما به زبانی نزدیک می‌شویم که از دل کوچه‌ها و خانه‌های ویران برمی‌خیزد؛ زبانی که لهجه دارد، طعم دارد، بوی خاک سوخته و دریا دارد. این لهجه‌ها خود نوعی مقاومتند، چون نشان می‌دهند که فلسطینی بودن فقط یک جغرافیا نیست، بلکه یک فرهنگ و یک هویت زبانی است که نمی‌شود آن را محو کرد.

مجموعه «خط سرخ» در حقیقت تلاشی است برای ثبت این حافظه جمعی. حافظه‌ای که اگر نوشته نشود، اگر روایت نشود، ممکن است در هیاهوی رسانه‌ها و تحریف تاریخ گم شود. این کتاب‌ها فقط گزارش نیستند، آنها پنجره‌هایی هستند به زندگی واقعی و وقتی ما این پنجره‌ها را باز می‌کنیم، نسیم رنج و امید فلسطین به صورت‌مان می‌خورد. نمی‌توانیم چشم ببندیم. نمی‌توانیم بگوییم «این فقط داستان دیگری است» نه، اینها روایت‌های ما هم هستند، زیرا هر جایی ظلمی باشد و هر جایی حقیقتی برای خاموش کردن، ما در معرض همان آزمون قرار می‌گیریم.

به همین دلیل است که باید درباره این آثار سخن گفت و آنها را خواند و بازگو کرد. هر کتاب از این دست، نه یک شیء فرهنگی که یک جبهه است؛ جبهه‌ای برای روایت، برای مقاومت، برای زنده نگه‌داشتن حقیقت.

گفت‌وگو

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم در ظاهر معتقد به علم است. همه چیز وقتی معتبر است که علمی باشد. اعتبار و ارزش و اهمیت طرفی است که سانس تأییدش کند؛ آمار، گزارش، تصویر ماهواره‌ای، سند. این فقط ظاهر ماجراست. باطن ماجرا این است که حقیقت را نمی‌شود در جدول‌های اکسل ثبت یا در یک پاراگراف خبری خلاصه کرد. حقیقت را نمی‌شود در چارچوب‌های سرد و بی‌روح جای داد و آنها که سعی می‌کنند نبض فرهنگ و رشته تفکر مردم جهان در دست‌شان باشد، خوب می‌دانند حقیقت، تجربه‌ای است که زیسته می‌شود، نه چیزی که فقط گزارش می‌شود. آنها می‌دانند تنها راه برای انتقال تجربه روایت است. ما چه دوست داشته باشیم و چه نداشته باشیم، چه باور کنیم و چه نکنیم، قبل از ۱۷ اکتبر تمام روایت دست آنها بود و تازه این رویداد بزرگ باعث شد لنز دوربین‌ها و چشم‌ها به سمت ما – محور مقاومت – برگردد. ما یا می‌توانیم از این فرصت و نعمت بسیار بزرگ استفاده کنیم و روایت پر از رنج مردمی که تحت استعمار و ظلم دیوان صهیونیست بودند را بگوییم، جوری که دوربین‌ها و چشم‌ها بر گردن پا نمی‌توانیم! جهان منتظر و آماده است تا از این رنج بشود. جهان باید نشود از خانه‌ها بیرون شوی، یعنی چه. تحقیر و کتک خوردن و کشته شدن در وطن؟! چطور است از دست دادن عزیزانت! هر روز و در دست جلوی چشم‌انت بدون کوچک‌ترین فرصتی برای سوگواری زندگی را چه شکلی می‌کند. آدم‌ها باید از زبان فلسطینی‌ها بشنوند زندگی از سوگ به سوگ و از رنج به رنج بدون وقفه چطوری است. تولد در اردوگاه و چشم باز کردن در صورت‌های غم‌زده و رنج‌دیده چه آدمی می‌سازد.

می‌توانند خانه‌ها را خراب کنند، سرزمین‌ها را اشغال کنند، مردم را به اردوگاه‌ها بفرستند. نمی‌توانند داستان‌ها را از میان ببرند. تنها سلاح اهالی آواره فلسطینی کلمات‌شان است. قدرتمندتر از هر سلاح دیگری است.

آنچه حقیقت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند، وقتی کودکان آواره در اردوگاه‌های لبنان، داستان‌های پدران زندانی و مادران تحریف و کوه مسئولیت‌های روی شاه‌های‌شان را می‌شنوند، آنها نه فقط تاریخ که هویت‌شان را یاد می‌گیرند. یاد می‌گیرند چه کسی هستند، از کجا آمده‌اند و چرا باید ایستاده بمانند.

روایت، خود مقاومت است. وقتی مردمان فلسطین داستان‌های‌شان را می‌گویند، وقتی از مهاجرت، از رفت و برگشت امید و ناامیدی، از وطنی که شاید هرگز نبینند سخن می‌گویند، آنها نه فقط تجربه‌های‌شان را بازگو می‌کنند؛ آنها

مجموعه «خط سرخ» تلاشی است برای ثبت حافظه جمعی؛ حافظه‌ای که اگر نوشته نشود، ممکن است در هیاهوی رسانه‌ها و تحریف تاریخ گم شود. این کتاب‌ها پنجره‌هایی هستند به زندگی واقعی و وقتی ما این پنجره‌ها را باز می‌کنیم، نسیم رنج و امید فلسطین به صورت‌مان می‌خورد

در برابر فراموشی و سکوت و ظلم ایستاده‌اند. می‌توانید بگویید هزاران نفر در اردوگاه‌های لبنان متولد شده‌اند و هرگز وطن خود را ندیده‌اند. اما این جمله، چیزی از کودکی‌ای که در آوارگی و فقر و مبارزه و جاسوس و گروه‌های مختلف و رنج گمشده نمی‌گوید.

چیزی از کودکی‌ای که پا در هواست، نمی‌گوید. چیزی از خیال‌پر دازی‌ها درباره سرزمینی نادیده، نمی‌گوید. اینها را نمی‌شود لمس کرد، الا با شنیدن از زبان آنهایی که تجربه‌اش کرده‌اند.

روایت، اثر گذار است چون ما تماشاگر نیستیم، شاهدیم. وقتی آمار می‌خوانیم، فاصله داریم. وقتی روایت می‌شنویم در آن فضا رها می‌شویم. حالا درد یک مادر را می‌فهمیم. اشک یک برادر را درک می‌کنیم. سوگ یک رفیق، غم یک همسایه و دل‌تنگی... آه دل‌تنگی را زندگی می‌کنیم.

انگار مرزهای بین «من» و «تو» محو شده است. داستان مادری که در شرایط اسفبار اردوگاه‌ها نوزادش را به دنیا می‌آورد و مثل پروانه دورش می‌چرخد، دل نگرانی‌هایش را از همه چیزهایی که خطر واقعی است حس می‌کنیم، ما دیگر فقط شنونده نیستیم؛ ما بخشی از آن تجربه می‌شویم. این چیزی است که هیچ گزارش خبری نمی‌تواند انجام دهد.

روایت قدرت دارد. انسانیت را بازمی‌گردانند. در جهانی که مردمان فلسطین به «آوارگان»، «قربانیان»، «آمار» تبدیل شده‌اند، روایت آنها را دوباره به انسان تبدیل می‌کند. داستان‌های‌شان را می‌شنویم، وقتی از غمگین‌ترین آوازهای



«صحنه» مخاطب هدفش چه کسی است؟ آیا مخاطب مجله صرفاً قشر خاص و حرفه‌ای است یا اینکه مخاطبان عام با هر سطح سواد ی هم می‌توانند آن را مطالعه کنند؟

دوماهنامه «صحنه» یک مجله تخصصی در حوزه تئاتر است. در واقع، بین انواع نشریات مانند هفته‌نامه، دو هفته‌نامه، ماهنامه، دوماهنامه، فصلنامه و سالنامه، هر کدام مخاطبان و جایگاه خاص خود را دارند. دوماهنامه معمولاً جایگاهی میان فصلنامه و مجله دارد و مخاطبان خاصی را هدف قرار می‌دهد؛ در اینجا منظور جامعه تخصصی تئاتر است.

با این حال، از آنجا که «صحنه» در حال حاضر تنها مجله تخصصی تئاتر است و همچنین به دلیل توقف انتشار برخی نشریات مشابه، این مجله تلاش می‌کند ارتباط خود را با مخاطب عام نیز حفظ کند.

ما به توجّه به شرایط نسبتاً گساده بازار مطبوعات و مجلات، به نظر شما آیا ضرورت داشت که این دوماهنامه به شکل چاپی منتشر شود؟ آیا این اقدام براساس ایده‌ای مشخصی و مستحکم انجام شد یا می‌شد آن را صرفاً به صورت دیجیتال منتشر کرد؟

برخلاف تصور رایج که ما با دنیای دیجیتال آشنا هستیم، واقعیت این است که در کشورهای پیشرفته همچنان

گفت‌وگو با نصرالله قادری، پیشکسوت تئاتر و سردبیر نشریه صحنه

## تئاتر ایران مبتلا به روشنفکرزنگی و سطحی‌نگری است

بسا از آن کنار گذاشته و دوباره بازگشت. این مجله با چالش‌ها و همه‌هایی از سوی برخی جریان‌های روشنفکرانما و اپوزیسیون مواجه بوده که به دلیل ارتباط آن با حوزه هنری، حاضر به همکاری نشده‌اند.

امروز «صحنه» در کتابفروشی‌های معتبر تهران و با همکاری «سلوک هنر» در کتابخانه‌های سراسر کشور عرضه می‌شود و نویسنده امیدوار است که مجله به مرور زمان جایگاه اصلی خود را در تئاتر ایران پیدا کند.

**به عنوان سؤال پایانی، وضعیت تئاتر ایران و نمایشنامه‌نویسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان گفت که تئاتر امروز ایران در شرایط نامناسب و بحرانی قرار دارد؟**

وضعیت تئاتر ایران بحرانی است و دلیل اصلی آن سیاستگذاری‌های نادرست مسئولان و کمبود بودجه فرهنگی است که حتی از حوزه‌هایی مثل فوتبال کمتر است. برخی به سمت تئاتر خصوصی رفته‌اند، اما بدون درک درست از ماهیت آن، در دنیا دولت‌ها به حمایت از تئاتر ادامه می‌دهند بدون دخالت مستقیم. مثل علوم با فلسفه نیاز به حمایت دارد. به سمت نمایش‌های سطحی و عامه‌پسند گرایش دارد و از موضوعات جدی دور می‌شود. تصور اینکه تئاتر باید بدون حمایت دولت خودکفا باشد، غلط است چون تئاتر مثل علوم با فلسفه نیاز به حمایت دارد.

همچنین مشکل دیگری به نام «روشنفکرزدگی» وجود دارد که باعث شده عده‌ای فکر کنند تئاتر ارزشمند یعنی اپوزیسیون صرف، در حالی که تئاتر واقعی نقد اجتماعی عمیق است بدون شعارهای سیاسی سطحی. تئاتر مذهبی سطحی و کلیشه‌ای هم به هنر تئاتر ضربه زده و هویت اصیل تئاتر دینی مخدوش شده است، در حالی که نمونه‌های اصیل و کلاسیک این نوع تئاتر وجود دارد. در نهایت، قیمت دوماهنامه هنری مورد بحث مناسب و با حمایت حوزه هنری پایین نگه داشته شده تا دسترسی برای دانشجویان و علاقه‌مندان آسان باشد.

**آقای قادری نکته پایانی دارید؟**

من باید اشاره کنم که این مجله، مجله شخصی من نیست، بلکه متعلق به همه ماست. این نشریه حاصل همت و تلاش بی‌بدیل آقای کوروش زارعی است که با وجود همه سختی‌ها ایستادگی کرد تا مجله منتشر شود. همچنین از مساعدت و همراهی آقای دادمان که نظرات ما را پذیرفت و حمایت کردند، بسیار سپاسگزارم. ما توجّه به محدودیت بودجه حوزه هنری و امکانات تئاتر، این حمایت‌ها بسیار ارزشمند است.

هم‌زمان تئاتر جهان و اتفاقات روز این حوزه را نیز معرفی می‌کنیم. البته مهم‌ترین بخش ماهنامه مربوط به «میز ایران» است، یعنی تمرکز اصلی روی تئاتر ایران است. از گذشته تاکنون، تأکید ما بر «تئاتر» بوده، نه صرفاً نمایش، به‌صورت گام‌به‌گام و از منظر تاریخی پیش می‌رویم و معتقدیم در دنیای تئاتر، بدون نقد و نظریه پردازی، رشد و پیشرفت ممکن نیست؛ به همین دلیل بخشی به نام «نقد» نیز در ماهنامه داریم.

در انتخاب نویسندگان، سه دسته مقالات داریم: بخشی که موضوع به نویسندگان سفارش داده می‌شود، بخشی که مقالات به‌صورت ارسالی به دست ما می‌رسد و بخشی که مربوط به گفت‌وگوها و نقدهای حضوری است. البته بسیاری از نویسندگان به دلیل ترس از نقد یا برداشت اشتباه از حضور در جلسات نقد حضوری خودداری می‌کنند، چرا که نقد را صرفاً به معنای ایرادگیری می‌دانند.

ما اعتقاد داریم که مجله «صحنه» تنها برای گروه یا طیف خاصی از افراد نیست و به دلیل وابستگی‌اش به حوزه هنری، محدود به آن نیست. ما با تمام کسانی که بتوانند بر اساس مرام‌نامه و معیارهای ما درباره تئاتر بنویسند، ارتباط برقرار می‌کنیم، اینکه آنها همکاری کنند یا خیر، انتخاب خودشان است.

**شما در انتهای هر شماره، چکیده‌ای به زبان انگلیسی نیز منتشر می‌کنید، علت این اقدام چیست؟**

بخش چکیده‌های انگلیسی فقط مربوط به مطالب تألیفی ماست که به تئاتر ایران و نظریه پردازی ایرانی اختصاص دارد. هدف از این کار، ارسال این مجله به کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های خارج از کشور است که با توجّه به امکانات ما، مجله را برای آنها ارسال می‌کنیم. آنها با خواندن چکیده می‌توانند در صورت نیاز در خواست ترجمه کامل مقاله را داشته باشند. این اقدام به منظور ایجاد تعامل و ارتباط بیشتر با جامعه تئاتر جهان است.

**درباره همکاری مجله «صحنه» با حوزه هنری نیز بفرمایید؛ چاپ این مجله از سوی حوزه هنری چگونه انجام می‌شود؟**

مجله «صحنه» ریشه‌اش به دوره سیدمرتضی آوینی و مجله «سوره» بازمی‌گردد، جایی که بخش «صحنه سوره» از سوی نویسنده اداره می‌شد. پس از شهادت آوینی به تغییرات مدیریتی، مجله «صحنه» به عنوان یک نشریه مستقل منتشر شد، هر چند نویسنده چند

